

## تجلی امامت در مدینه فاضله فارابی\*

□ حجت الاسلام محمدحسین حسینی  
طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

### چکیده

در نگاه فارابی مدینه فاضله از لحاظ مادی و معنوی محلی شایسته برای رسیدن به کمال و سعادت است. این الگوی پیشنهادی به جغرافیای خاصی محدود نمی‌شود، بلکه تحت رهبری فیلسوف و در عین حال پیامبر و امام، می‌تواند همه جهانیان را تحت پوشش قرار دهد که این، اشاره به حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دارد. فارابی مدینه فاضله را به بدنی تمام الاعضاء، تشبیه می‌کند. همان‌طور که در اعضای بدن، قلب رئیس همه است، همین‌طور است حال مدینه فاضله که رئیس آن، فرماندهی همه اعضا و افراد را به عهده دارد. به نظر می‌رسد فارابی در این تشبیه به روایاتی که در مورد امامت وارد شده و امامت به منزله قلب عالم امکان و رکن زمین معرفی شده اشاره دارد. فارابی، اعضای مدینه فاضله را به پنج جزء طبقه‌بندی کرده که عبارت‌اند از: گروه افاضل، ذوالسنه، مقدر و ن. مالیون، مجاهدون.

**کلیدواژه‌ها:** مدینه فاضله، ذوالسنه، مقدر و ن، تعلیم و تأدیب، نوابت.

\*. وصول: ۱۳۸۸/۱۰/۱۳؛ تصویب: ۱۳۸۹/۲/۱۲.

## مقدمه

یکی از طراحان جامعه نمونه و حکومت آرمانی، فارابی است. او ستاره پرفروغی است در آسمان پرستاره دانشوران و اندیشه پردازان بی نظیر و با نام که بعد از گذشت بیش از هزار سال، انسانهای پس از او هنوز در جهت رهیابی به ژرفای اندیشه اش آن چنان که باید و شاید طرفی نبسته اند. فارابی طراحی حکومت آرمانی خود را به نام «مدینه فاضله» در کتب آراء اهل المدینه فاضله، والسیاسة المدینه، تحصیل السعادة، التنبیه علی سبیل السعادة، فصول منتزعه و الملة، برای بشریت، عرضه داشته است که به توفیق الهی در این مقاله به تبیین آن می پردازیم.

## بخش اول: شناخت مدینه فاضله

### ۱. انواع اجتماعات از نظر کمی و کیفی

از دیدگاه فارابی، جوامع انسانی برخی کامل و برخی غیرکامل است، مراد فارابی از جواع کامل آن است که در تأمین نیازهای خویش، خودکفا باشد. او جوامع کامل را بر سه قسم می داند:

الف) جماعت عظمی و بزرگ (حکومت جهانی)

ب) جماعت وسطی و میانه (حکومت منطقه ای)

ج) جماعت صغری و کوچک (حکومت یک شهر)

اما اجتماعات غیر کامل عبارت است از اجتماعات در ده، محله، کوچه و منزل که هیچ کدام قادر به رفع احتیاجات خود نیستند (فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله ۲۰۰۲: ۱۱۷؛ همو، السیاسة المدنیة ۱۹۹۳: ۶۹). این تقسیم اجتماعات به لحاظ کمیّت است و فارابی بر اساس تأمین نیازهای مادی جامعه چنین تقسیم کرده است. او

اجتماعات را بر اساس تأمین نیازهای معنوی به فاضل و غیر فاضل یا ایده‌آل و غیر ایده‌آل تقسیم می‌کند.

پس اولین مرتبه و کوچک‌ترین اجتماع کامل، اجتماع یک شهر است که فارابی آن را به لحاظ ارزشی و تأمین نیازهای معنوی، مدینه فاضله می‌خواند. به نظر او، اولین اجتماع انسانی که شایسته نیل به کمال و سعادت است اجتماع یک شهر است. نه اینکه اجتماع یک شهر بهترین و آخرین شایستگی را در جهت نیل به کمال و سعادت داشته باشد، بلکه ممکن است اجتماعات کامل‌تر یعنی جماعت وسطی و عظمی به لحاظ تأمین نیازهای مادی و معنوی، شایستگی بیشتر را در جهت نیل به هدف داشته باشد. اما جامعه کوچک‌تر از یک شهر این امکانات را ندارد.

فالخير الافضل والکمال الاقصى انما ينال اولاً بالمدينة لا بالاجتماع الذی هو انقص منها. بالاترین خیر و کمال نهایی در درجه نخست در اجتماع یک شهر حاصل می‌شود نه اجتماعی که کمتر و ناقص‌تر از آن باشد (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة: ۱۱۸).

از این مطلب چنین استنباط می‌شود که بر افراد فاضل و هر که هوای تکامل دارد، هجرت به سوی اجتماع مدنی لازم است تا خود را به جایی برساند که امکانات نیل به کمال و سعادت در آن مهیاست. قرآن کریم نیز می‌فرماید:

الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها (نساء: ۹۷)؛ مگر زمین خدا وسعت ندارد، چرا (به سوی مکان سالم و سرزمین که امکانات رسیدن به کمال و سعادت را دارد) هجرت نمی‌کنید.

اما متأسفانه در زمان حاضر، هجرت به سوی سرزمین سالم و این شعار اسلام که «اسلام مرز ندارد»، با مشکل مرزهای جغرافیایی، روبه‌رو شده است، مگر اینکه هجرت به سوی کمال را در داخل یک کشور فرض کنیم که در این صورت، اکثر حکومتها به تعبیر فارابی حکومتهای جاهله، فاسقه و ضاله‌اند و ممکن است نیازها و

امکانات مادی در آنها مهیا باشد، اما شرایط و فضای جامعه تحت تأثیر حکومت‌های فاسد قرار گرفته و فرهنگ مبتذل و سکولار، فضای آن جوامع را آلوده ساخته که برای انسان جویای کمال و سعادت حقیقی، مناسب نیست.

بنابراین، لازم می‌نماید که به شعار «اسلام مرز ندارد»، عمل شود و مرزهای جغرافیایی در میان کشورهای اسلامی برداشته شود یا لاقلاً، هجرت و اقامت در هر کشوری آزاد باشد تا به تعبیر فارابی اختیار و سعادت دور هم جمع شوند و مدینه فاضله را تشکیل دهند (فارابی، *السیاسة المدنیة*: ۱۰).

فارابی معتقد است که نه تنها هجرت به سوی کمال و سعادت لازم است، بلکه مرگ بهتر از زندگی در جامعه فاسد است.

حُرِّمَ عَلَى الْفَاضِلِ مِنَ النَّاسِ الْمَقَامَ السَّيِّئَاتِ الْفَاسِدَةِ وَ وَجِبَتْ عَلَيْهِ  
الْهَجْرَةُ إِلَى الْمَدِينِ الْفَاضِلَةِ، إِنْ كَانَ لَهُ وَجُودٌ فِي زَمَانِهِ بِالْفِعْلِ وَ أَمَانٌ  
كَانَتْ مَعْدُومَةً فَالْفَاضِلُ، غَرِيبٌ فِي الدُّنْيَا وَ رَدِيءٌ الْعَيْشِ، وَ الْمَوْتُ خَيْرٌ  
مِنَ الْحَيَاةِ (فارابی، *فصول منتزعة* ۱۴۰۵: ۹۷)؛ بر انسان‌های با فضیلت،  
زندگی در جامعه فاسد حرام است. اگر مدینه فاضله در آن زمان  
باشد، هجرت به سوی آن واجب است و اگر نباشد، انسان با فضیلت  
در دنیا بیگانه و غریب و زندگی او تباه می‌شود و مردن از چنین  
زندگی، بهتر خواهد بود.

پس چه بهتر است که به تعبیر فارابی فاضلون و اختیار و سعادت در مسکن واحد  
گرد هم آیند و جامعه نمونه را تشکیل دهند (فارابی، *السیاسة المدنیة*: ۱۰).

## ۲: حد و مرز مدینه فاضله

مدینه فاضله فارابی به منطقه و جغرافیای خاصی محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه  
مدل پیشنهادی او یک نظام جهانی است که می‌تواند از یک شهر تا کره زمین،  
بزرگ شود و همه جهانیان را تحت پوشش قرار دهد و تحت رهبری فیلسوف و

در عین حال پیامبر و امام یا جانشین پیامبر و امام (که هدفی جز رساندن بشریت به سعادت دنیا و آخرت ندارد) قرارگیرد. این مطلب را می‌توان از قلمرو ریاست مدینه فاضله دریافت.

و هو الرئيس الاول للمدينة الفاضلة و هو الرئيس الامة الفاضلة و رئيس المعمورة من الارض كلها. (فارابی، آراء اهل مدينة الفاضلة: ۱۲۷). آن رئیس اول برای مدینه فاضله و رئیس امت فاضله و رئیس تمام معموره زمین (حکومت جهانی) است.

با توجه به اینکه فارابی مدینه فاضله را قابل گسترش در تمام کره زمین می‌داند و رئیس آن هم، حکیم و پیامبر و امام است، معلوم می‌شود که اولاً فارابی از مفهوم مدینه فاضله به حکومت پیامبر اسلام نظر داشته و دولت ایده‌آل فارابی در خارج، محقق شده است. پس نظریه برخی از نویسندگان که اندیشه فارابی را همانند افلاطون اوتوپیا و غیر قابل دسترس تلقی کرده‌اند، مردود است (حلبی، تاریخ فلسفه ایرانی ۱۳۸۱: ۱۷۹؛ غرایق زندگی، دکتر حمیدعنایت ۱۳۷۹: ۵۴۸؛ حنا الفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ۱۳۸۱: ۴۴۴) و فارابی با افلاطون کاملاً فرق می‌کند، زیرا افلاطون در کتاب جمهوری تصریح می‌کند که فیلسوف در شهری از جنس خودش وارد سیاست خواهد شد و نه در شهری که به دنیا آمده است (ناظرزاده کرمانی، فلسفه سیاسی فارابی ۱۳۷۶: ۱۳۰).

ثانیاً فارابی در بیان حکومت جهانی تحت رهبری فیلسوف و امام که به معموره فاضله تعبیر می‌کند، به حکومت امام دوازدهم شیعه حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد، زیرا مدینه فاضله با ریاست پیامبر حکیم، تحقق پیدا کرده است. امت فاضله یعنی حکومت منطقه‌ای شاید ناظر به امت اسلامی باشد که در زمان فارابی تمام خاورمیانه را دربر می‌گرفت اگر فضایل در آن همگانی می‌شد، با معیار آرمانی فارابی همخوانی پیدا می‌کرد.

اما حکومت جهانی فارابی نه در زمان فارابی تحقق خارجی داشته است و نه قبل از آن، لذا این مدل اندیشه جز براساس تفکر شیعی نمی تواند مصداق داشته باشد. طبق عقاید شیعه، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام حکومت جهانی در روی زمین پیاده خواهد شد و معموره فاضله تحقق پیدا خواهد کرد.

### ۳. تعریف مدینه فاضله

فارابی در تعریف آن می فرماید:

المدينة التي، يقصد بالاجتماع فيها، التعاون على الاشياء التي تنال بها السعادة في الحقيقة، هي المدينة الفاضلة و الاجتماع الذي به يتعاون على نيل السعادة هو اجتماع الفاضل (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة: ۱۱۸)؛ مدینه که مقصود حقیقی از اجتماع در آن تعاون بر اموری است که موجب حصول و وصول به سعادت آدمی می شود، مدینه فاضله است و اجتماعی که به وسیله آن برای رسیدن به سعادت، تعاون حاصل می شود اجتماع فاضل است. در این تعریف، نکاتی نهفته است.

اول: اجتماع مدنی وسیله ای برای هدف اصلی و نهایی یعنی رسیدن به کمال و سعادت است. طبعاً امکانات نیل به سعادت، در آن مهیاست و تمام اهل مدینه به طور مساوی از این امکانات برخوردارند. در حالی که افراد غیرمدنی یا افرادی که در اجتماع کمتر از مدینه زندگی می کنند، این امکانات را در اختیار ندارند.

دوم: برای رسیدن به کمال و سعادت در مدینه، باید افراد و گروهها، هم رأی و همکار باشند؛ یعنی در اموری که موجب حصول به سعادت می شود متحد شوند. پس رأی جمعی و قصد همگانی، شرط حصول سعادت است.

سوم: باید افراد مدینه فاضله با هم تعاون داشته باشند و برای یاری یکدیگر تلاش نمایند، زیرا هم رأیی و موافقت در ضمیرها، به تنهایی تحصیل سعادت نمی کند، بلکه برای چنین هدف بزرگی، برداشتن گامهای عملی لازم است.

چهارم: افراد و گروهها در مدینه فاضله سرنوشت مشترک دارند: یا همه اهل سعادت‌اند یا همه در شقاوت و بدبختی گرفتارند.

اجزاءها مؤتلفه، منتظمة، مرتبطة بالطبع (همان: ۱۲۱). اجزای مدینه فاضله طبعاً مؤتلف و منتظم و مرتبط است.

از این عبارت استفاده می‌شود که در مدینه فاضله فارابی اختلاف طبقاتی وجود ندارد و کلمه «فضل» چه به برتری و چه به فضیلت‌مندی تعبیر گردد، نتیجه کوشش همگانی است و همه از آن سهمی دارند و در رسیدن به هدف و سعادت نیز همگی مساوی هستند. پس فارابی جامعه‌ای را که گروهی در رفاه و آسایش و نیکبختی به سر برند و عده‌ای برهنه و بینوا باشند، مردود می‌شمارد و آن را در زمره مضادات مدینه فاضله قرار می‌دهد.

پنجم: آنچه در این میان مهم است و باید به آن توجه شود، «اشیایی» است که موجب وصول به سعادت می‌شود. البته فارابی در اینجا، آن اشیا را توضیح نمی‌دهد. اما از آنجا که مدینه فاضله را به بدن انسان سالم و رئیس مدینه را به منزله قلب در بدن تشبیه می‌کند (همان: ۱۱۸). این نکته به دست می‌آید: همچنان‌که قلب مرکز حیات، نمو، حرکت و منبع حرارت برای بقا و کمال بدن است، رئیس مدینه فاضله که نبی و امام است (فارابی، *تحصیل السعادة*: ۹۲-۹۳) نیز این وظایف را به عهده دارد و جریان حیات بخش فیض الهی به وسیله عقل فعال از طریق رئیس مدینه فاضله به سایر اجزا جاری و ساری می‌گردد (فارابی، *آراء اهل المدینة الفاضلة*: ۱۱۸). پس مراد فارابی از «اشیا» که موجب وصول به سعادت می‌شود، همان فیض الهی است که در میان اجزای مدینه جاری می‌شود. به تعبیر دیگر، آنچه را رئیس، برای اعضای مدینه دستور می‌دهد، همان اشیا است که موجب وصول به سعادت می‌شود. یعنی اگر همه افراد جامعه مطابق میل و مقصود رئیس مدینه فاضله رفتار کنند به سعادت خواهند رسید. در حالی که رئیس مدینه، فیلسوف و در عین حال پیامبر و امام است (فارابی،

تحصیل السعادة: ۹۲ - ۹۳). پس دستور او خارج از دین و شریعت نخواهد بود. البته ناگفته نماند که وقتی فارابی مدینه فاضله را به بدن انسان تشبیه می‌کند و عمل کردن افراد جامعه را مطابق میل رئیس مدینه فاضله می‌داند، به ظاهر این توهم ایجاد می‌شود که فارابی خواستار حکومت استبدادی است. ولی اگر اوصافی را که درباره رئیس مدینه ذکر نموده است<sup>(۱)</sup> در نظر بگیریم، نادرستی این توهم آشکار می‌شود، زیرا استبداد با آن اوصاف هرگز قابل جمع نیست. اما اشکال دیگری بر فارابی باقی می‌ماند و آن اینکه فارابی برای جلوگیری از حکومت استبدادی تنها به عوامل درونی بسنده کرده است، در حالی که در اسلام هم عوامل درونی مانند عدالت و تقوا و مدیریت و کفایت، در حاکم اسلامی شرط است و هم عوامل بیرونی، مانند عمل در چارچوب دین و داشتن حق انتقاد و اعتراض از سوی مردم برای جلوگیری از استبداد محفوظ است.

اما فارابی تصریح می‌کند که مراد از «اشیا» که موجب حصول به سعادت می‌شود عبارت است از فضایل چهارگانه نظری، فکری، خلقی و عملی که اگر در میان هر امتی حاصل گردد، آن امت به سعادت دنیا و آخرت نائل می‌شود (فارابی، تحصیل السعادة: ۴۹). سپس فارابی، فضایل چهارگانه را به تفصیل بررسی و تبیین می‌کند و در پایان بحث می‌فرماید: فیلسوف کامل کسی است که همه فضایل چهارگانه برایش حاصل گردیده و قدرت، بر ایجاد آن در میان امتهای را نیز دارد پس اجتماع فضایل چهارگانه، حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهد که اگر در قالب برهان ریخته شود بنام فلسفه یاد می‌شود و اگر در قالب اقناع، ریخته شود به آن دین و شریعت<sup>(۲)</sup> می‌گویند (همان: ۹۰ - ۹۳). این عبارت به روشنی نشان می‌دهد که آن اشیا که موجب حصول سعادت می‌شود همان فضایل چهارگانه است که اگر برهانی شود و در قالب استدلال بیان شود، فلسفه نامیده می‌شود و اگر به صورت شیوه‌های اقناعی و تخیلی بیان شود، دین و شریعت نامیده می‌شود.



با توجه به اینکه فارابی حقیقت دین و فلسفه را یکی می‌داند، نتیجه این می‌شود که مراد فارابی از «اشیا» همان دین است که موجب حصول سعادت می‌شود، و این همان مدعای اسلام است. البته ناگفته پیداست که مراد فارابی از دین، دین مقدس اسلام است، زیرا او مسلمان بود و یقیناً ادیان دیگر مراد او نیست تا کسی ادعا کند که فارابی، قائل به پلورالیزم دینی بوده است.

#### ۴. تشبیه مدینه فاضله به بدن انسان

فارابی مدینه فاضله را به بدنی تام الاعضاء و تندرست، که همه اعضای آن در راه حفظ و تمامیت و ادامه زندگی حیوانی همکاری دارند، تشبیه می‌کند. اعضای بدن از لحاظ طبیعی مختلف و متفاضل‌اند و در بین آنها، قلب رئیس همه است که از طرفی باید در حفظ و بقای شخص، به همه قوای طبیعی فرمان بدهد و آنها را در انجام وظایف طبیعی‌شان راهنمایی کند. کوچک‌ترین نارسایی و غفلت قلب موجب خواهد شد که هیچ یک از قوای طبیعی مانند غذایی، مولده، نامیه، هاضمه، و سایر قوا نتوانند کاری از پیش ببرند و در نتیجه کالبد به سوی تباهی خواهد رفت. از طرف دیگر، قلب، در سطح عالی‌تری فرماندهی قوای مانند باصره، سامعه، شامه، ذائقه، لامسه و قوای باطنه مانند حس مشترک، متخیله و حافظه را به عهده دارد تا هر دو دسته قوا وظایف خود را بر طبق خواست و هدف قلب انجام دهند.

مدینه فاضله نیز چنین است. اجزای متشکله آن از لحاظ فطرت مختلف و متفاضل‌اند بدین صورت که رئیس مدینه فرماندهی همه اعضا و افراد را به عهده دارد و همه اعضای مدینه کارهای خود را مطابق میل رئیس انجام می‌دهند. همان‌طور که در بدن، میان اعضا، مراتب خادم و مخدوم وجود دارد، حال مدینه نیز چنین است که مراتب از رئیس شروع می‌شود تا به کسی می‌رسد که خادم محض است و مخدوم کس دیگری نیست. تنها فرق نظام بدن با نظام مدینه، این است که

نظام بدن طبیعی و تکوینی است، ولی نظام اعضای مدینه، اکتسابی و قراردادی است (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة: ۱۱۹). فارابی با این تشبیه به موضوعاتی مهم و اساسی در جامعه نمونه اشاره دارد که عبارت‌اند از:

۱. رهبر مدینه فاضله همانند قلب در بدن انسان، جایگاه بسیار مهمی دارد. یعنی علت وجودی مدینه و ایجاد کننده نظم، امنیت، وحدت، و پاسدار بقا و کمال مدینه است. به نظر می‌رسد فارابی از تشبیه رهبر جامعه به قلب در بدن انسان، به روایاتی که در مورد امامت وارد شده و امامت به منزله قلب عالم امکان و رکن زمین معرفی شده اشاره داشته باشد. زیرا همان‌طور که در روایات ما آمده و یکی از عقاید مسلم شیعه امامیه است، زمین هیچ‌گاه از وجود ولی خدا و حجت حق، خالی نیست و امامت به منزله قلب عالم امکان و رکن زمین است و زندگی و بقای انسان و عالم خلقت به وجود امام بستگی دارد. اکنون برخی از این روایات را می‌آوریم: از امام رضا علیه السلام روایت شده است

انّ الامامة أسن الاسلام النامی وفرعه السامی (محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمة ۱۳۸۱: ۵۴)؛ همانا امامت ریشه بالنده اسلام و شاخه برافراشته آن است

در روایتی دیگری از آن حضرت روایت شده است:

انّ الامامة زمام الدین ونظام المسلمین وصلاح الدنیا وعزالمؤمنین (همان)؛ یعنی امامت زمام دین است و رشته کار مسلمانان و اصلاح و آبادانی دنیا و سر فرازی مؤمنان است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرماید:

لو بقیة الارض بغير امام لساخت (همان: ۵۶)؛ اگر زمین بدون امام بماند به یقین درهم فرو می‌ریزد.

باز هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

...جعلهم الله ارکان الارض ان تمید بأهلها و حجة البالغة علی من فوق الارض (کلینی، الکافی: کتاب الحجّة / باب ان الائمة هم ارکان الارض ح ۱)؛ خداوند ائمه را ستونهای زمین قرار داد تا بر اهلش نلرزد و آنها حجتهای رسا بر تمام مردم روی زمین‌اند.

در روایتی دیگری یونس بن یعقوب می‌گوید:

جمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام خدمت او بودند و در میان آنها عمران بن اعین و محمد بن نعمان و هشام بن سالم و طیار حضور داشتند. در میان آنها هشام بن حکم که جوان نوری بود نیز حضور داشت. امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام، گزارش نمی‌دهی که با عمر بن عبید چه کردی و چگونه با او سوال و جواب کردی؟ عرض کرد. یا بن رسول الله، من شما را محترم‌تر از آن می‌دانم و شرم دارم و زبانم در برابر شما بند می‌آید و کار نمی‌کند، امام فرمود: چون به شما دستور دادم به کاربندید. هشام گفت: به من خبر رسید که عمر بن عبید موقعیتی پیدا کرده و مجلس بحثی در مسجد بصره برپا کرده. بر من گران آمد و برای ملاقات او به بصره رفتم. روز جمعه به مسجد وارد شدم که انجمن بزرگی تشکیل شده بود و عمر بن عبید در آن حاضر بود و جامه سیاه پشمینی به کمر بسته و جامه دیگری به دوش انداخته بود. مردم از او پرسش می‌کردند. من از مردم راه خواستم. به من راه دادند و رفتم در حلقه عمر بن عبید و در کنار مردم به دو زانو نشستم. سپس گفتم: ای مرد دانشمند، من شخصی غریبم. اجازه می‌فرمایید از شما سؤالی داشته باشم؟ گفت: آری، پرسید. گفتم: آیا شما چشم دارید؟ او گفت: پسر جان این چه سؤالی است؟ چیزی که به چشم خود می‌بینی سؤال ندارد. گفتم: سؤال من همین است. گفت: پسر جانم سؤال کن، اگرچه سؤال احمقانه است. گفتم: پس جواب همان سؤال مرا بدهید. گفت: پرس تا جوابت را بدهم. گفتم: شما چشم

دارید؟ گفت: آری، من چشم دارم، گفتم: با چشم خود چه می‌کنید؟  
گفت: با آن رنگها و اشخاص را می‌بینم. گفتم: بینی هم دارید؟ گفت:  
آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن بوها را استشمام می‌کنم.  
گفتم: شما دهان دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با  
آن مزه‌ها را می‌چشم. گفتم: شما گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن  
چه می‌کنید؟ گفت با آن صداها را می‌شنوم، گفتم: شما قلب هم  
دارید؟ گفت: آری. گفتم با آن چه می‌کنید؟ گفت: هرچه را به وسیله  
اعضا و حواس دریافت می‌کنم، به وسیله قلب تمیز می‌دهم. گفتم:  
مگر این اعضای دراکه تورا از قلب بی‌نیاز نمی‌کند؟ گفت: نه. گفتم:  
چطور بی‌نیاز نمی‌کند با این که همه درست و بی‌عیب‌اند؟ گفت: پسر  
جان، وقتی این اعضا در آنچه می‌بویند و می‌بینند و می‌چشند و  
می‌شنوند، شک و تردید داشته باشند، برای تشخیص آن به قلب  
مراجعه می‌کنند، تا یقین حاصل کنند و شک از بین برود. هشام گفت:  
من به او گفتم: پس خداوند قلب را برای رفع شک و تردید حواس  
قرار داده است؟ گفت: آری. به او گفتم: ای ابامروان، خدای تبارک و  
تعالی حواس تورا بدون امام رها نکرده و برای آنها امامی قرار داده  
است تا ادراک او را تصحیح کند و در مورد شک، یقین به دست آورد،  
ولی همه این خلق را در شک و سرگردانی و اختلاف رها ساخته  
و برای آنها امامی معین نکرده تا آنها را از شک و حیرت نجات دهد و  
برای اعضای تن تو امامی معین کرده تا شک و حیرت او را علاج کند  
و برطرف سازد؟!  
در اینجا خاموش ماند و به من پاسخی نداد و رو به من کرد و  
گفت: تو هشام بن حکمی؟ گفتم: نه. گفت از همنشینان او هستی؟  
گفتم: نه. گفت: پس اهل کجا هستی؟ گفتم: از اهل کوفه. گفت: پس  
تو خود او هستی.

سپس مرا در آغوش کشید و به جای خود نشاند و از جای خود کنار رفت و چیزی نگفت تا من برخاستم. امام صادق علیه السلام خندید و گفت: ای هشام چه کسی این را به تو آموخت؟ هشام گفت: اینها مطالبی بود که از شما یاد گرفتم و تنظیم کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: قسم به خدا، این حقیقتی است که در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است (کلینی، همان: ح ۳).

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که امام به منزله قلب عالم خلقت است. همان‌طوری که بقای روح و جسم عالم خلقت مرهون وجود امام است، بقای مدینه فاضله نیز وابسته به وجود رئیس مدینه است. نیز چنان‌که خداوند امام را برای رهایی بشریت از جهل و گمراهی و هلاکت قرار داده و هدایت بشر به دست امام صورت می‌گیرد، رئیس مدینه فاضله هم همانند قلب در بدن، مرشد و راهنمای اعضا و جوارح است.

فارابی می‌گوید رئیس مدینه فاضله پیامبر و امام است و آن را به منزله قلب در بدن تشبیه می‌کند. این می‌تواند دلیلی در جهت اثبات تشیع او تلقی گردد و این احتمال تقویت می‌شود که تشبیه رئیس مدینه فاضله به قلب انسان، از این روایات اتخاذ شده است؛ به ویژه روایت هشام بن حکم که یک استدلال عقلی و فلسفی صرف است و با تشبیه فارابی تناسب تام دارد.

۲. همان‌طور که اعضای بدن، تفاوت طبیعی دارند، اعضای مدینه نیز دارای سلائق، عقاید، کارکردها و شایستگیهای مختلف هستند.

۳. تعاون و رابطه‌ای ارگانیک میان اعضای بدن و مدینه برای بقا و کمال که هدف مشترک همه اعضاست در هر جامعه‌ای لازم است. به قول سعدی:

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

۴. مدینه فاضله همانند بدنی صحیح و سالم و مدینه جاهله همانند بدن مریض و در این میان رئیس مدینه فاضله همانند طیب و وظیفه تشخیص و درمان بیماریهای جوامع را به عهده دارد:

المعالج للابدان هو الطيب و المعالج للانفس هو الانسان المدنى و  
يسمى ايضاً الملك (فارابی، فصول منتزعة: ۷).

### بخش دوم: ساختار مدینه فاضله

فارابی اعضای مدینه را طبقه‌بندی و آن را به پنج جزء تقسیم می‌کند که طبق قوای بدن انسان، تحت فرماندهی مرکز واحد عمل می‌کنند (همان: ۵۵).

وی معتقد است در جامعه مراتبی وجود دارد که نزدیک به مرتبه رئیس اول است، که کمی دورتر از مرتبه رئیس و نیز مراتبی وجود دارد که با مراتب او فاصله بسیار دارد. این مراتب بر حسب عادت، تربیت، آداب، آموختگی، فطرت و استعداد هر فرد است. رئیس نخست، آن کسی است که همه این گروه‌های متفاوت و متفاضل را به ترتیب خاص نظام می‌دهد و هر فردی را از هر گروهی در مرتبتی که لایق آن است تربیت می‌کند و نظام می‌بخشد و مناصب را بر اساس لیاقت افراد به آنها واگذار می‌کند. این مراتب و نظام در مدینه، شبیه موجودات طبیعی است که از ذات حق، شروع می‌شود و سلسله مراتب ادامه می‌یابد تا به ماده اولی و عناصر پایان می‌پذیرد. مدبر مدینه مانند سبب اول است که وجود سایر موجودات وابسته به او و ناشی از اوست (فارابی، السياسة المدنیة: ۱۳ - ۱۴).

این اعضا و مراتب مدینه از پنج گروه تشکیل شده است. به تعبیر دیگر مدینه فاضله فارابی از پنج وزارت تشکیل یافته است که عبارت‌اند از:

۱. گروه افاضل، یعنی بخش فضلا و علما. ۲. ذوالالسنه، یعنی بخش فرهنگیان و سخنگویان. ۳. مقدرون، یعنی بخش کارگزاران و سنجش کنندگان. ۴. مالیون، یعنی

بخش اقتصاد و پیشه‌وران. ۵. مجاهدون، یعنی بخش مدافعان و مبارزان (فارابی، فصول منتزعة: ۵۵).

## ۱. گروه افاضل یا فضلا و علما

فارابی این گروه را در برگیرنده فیلسوفان، تعقل کنندگان و نظریه پردازان می‌داند.

### الف) فیلسوفان و حکیمان

فارابی در تعریف حکمت می‌فرماید:

حکمت عبارت است از معرفت به وجود حق تعالی. الحکمة معرفة الوجود الحق (فارابی، التعليقات: ۴۶). یا حکمت عبارت است از برترین علوم برای شناخت برترین موجودات. الحکمة هی افضل علم لافضل الموجودات (فارابی، فصول منتزعة: ۵۰).

بنابراین حکیم کسی است که دانش الهی را در عالی‌ترین حد آن می‌داند. لذا حکیم واقعی فقط خداست چون او کامل‌ترین معرفت را به ذات خودش دارد: فلا حکیم الا الاول لانه کامل المعرفة بذاته (فارابی، التعليقات: ۴۶).

اما بعد از خداوند به فیلسوفان و عالمان به علوم نظری هم حکیم گفته می‌شود، زیرا علوم نظری یا به تعبیر فارابی فضایل نظری از معرفت به وجود حق تعالی بحث می‌کند که «حکمة العلوم و ام العلوم و حکمة الحکم و صناعة الصناعات» نامیده می‌شود (فارابی، تحصيل السعادة: ۸۱). حتی گاهی هم نام حکمت عاریه گرفته شده و به کسانی که در علوم مختلف متخصص و چیره دست شده و به کمال معرفت رسیده‌اند، به گونه‌ای استعاره و مجاز، حکما گفته می‌شود (فارابی، فصول منتزعة: ۴۱). پس حکما از نظر فارابی شامل کسانی می‌شود که مشترکات نه گانه مدینه فاضله را با برهان و بصیرت خویش بشناسند (فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة: ۱۴۷). لذا

حکما از لحاظ قوه ناطقه و متخیله به حد کمال رسیده و به عالی‌ترین مرتبه‌ای انسانی نائل آمده‌اند، حکیم به واسطه فیوضاتی که از عقل فعال به عقل منفعل او افاضه می‌شود حکیم و فیلسوف است و به واسطه فیوضاتی که به قوه متخیله‌اش افاضه می‌شود نبی و مندر است (همان: ۱۲۵).

از نظر فارابی، کسی که ریاست مدینه فاضله، امت فاضله و معموره فاضله را به عهده دارد، باید حکیم باشد. و برترین حکیم، رئیس اول مدینه فاضله است که هم حکیم است و هم پیامبر. بالاخره اهمیت حکمت در نظام سیاسی فارابی، تا آن حد است که هرگاه شرط حکمت از رؤسای مدینه زایل شود، مدینه رو به زوال می‌رود (همان: ۱۳۰).

### ب) متعقلان

تعقل کنندگان کسانی هستند که دارای صفت تعقل‌اند. تعقل قوه‌ای است که به واسطه آن اندیشه صحیح و استنباط امور عملی انجام می‌پذیرد و انسان را به کمال نهایی و سعادت واقعی می‌رساند (فارابی، فصول منتزعه ۴۳). به همین جهت که متعقل در پی غایات فاضله است، فارابی آن را در ردیف فاضلان قرار داده است. این قوه استعدادی طبیعی است که هر انسانی از آن برخوردار است، اما با کمک فضایل اخلاقی که با اراده انسان حاصل شده، شخص متعقل را به کمالات و فضایل می‌رساند. اگر این استعداد طبیعی به رذایل متصف گردد، تعقل او به حيله‌گری و خیانت و فریبکاری تبدیل می‌شود (همان: ۵۰).

از نظر فارابی، حکیم و متعقل با هم تفاوت دارند، زیرا حوزه تعقل در امور انسانی است، اما حکمت برترین علم است که از برترین موجودات، بحث می‌کند. مگر اینکه گفته شود در عالم خلقت آدمی برترین است و از باب مشابهت و استعاره، اطلاق حکمت بر تعقل جایز است (همان).



### ج) صاحبان اندیشه در امور مهم یا نظریه‌پردازان

این دسته از افاضل که فارابی، به نام «ذوالآراء» از آنها یاد می‌کند و یا کلمه «جوده الرأی» را بر آنها اطلاق می‌کند، کسانی هستند که در جامعه با گفتار خیرخواهانه و مشورت‌های صحیح، محکم و تجربه شده، تأثیر فراوان دارند، زیرا سخنان آنها بارها آزمایش شده که پیامدهای سودمند و نتیجه‌های پرثمر در پی دارد. از این‌رو، مورد پذیرش همگان است و این درستی و استواری اندیشه آنها از تعقل آنان ناشی می‌شود (همان: ۴۵ - ۴۶).

### ۲. ذوالالسنه یا فرهنگیان و سخنگویان

این گروه شامل گروه‌هایی از قبیل مفسران، خطیبان، شاعران، موسیقی‌دانان، خوانندگان و نویسندگان (همان: ۵۵). در بخش فرهنگی جامعه طبق دستور رئیس عمل می‌کنند.

### الف) متکلمان و فقیهان

فارابی در میان این طبقه، متکلمان و فقیهان را حاملان دین (حملة الدین) می‌نامد. این دو گروه در اصطلاح او غیر از شارع دین یا واضعان نوامیس‌اند، زیرا این دو صنعت کلام و فقه پس از دین به وجود می‌آید و دین بر آنها تقدم دارد (فارابی، الحروف: ۱۳۲). فقیهان کسانی هستند که با تسلط و احاطه به صناعت فقه، به وسیله نصوص دین، احکام مواردی را که بدان تصریح نشده استنباط می‌کنند و اینها در زمره نخبگان اجتماع دینی‌اند (فارابی، الملة: ۷۵). فقیهان، عوامل پویایی و بالندگی دین‌اند؛ بر خلاف متکلمان که همواره مدافع وضع موجود هستند. فقیهان با ابزار استنباط، به دین حیات و بقا می‌دهند. بنابراین، باید دارای هشت شرط اساسی باشند: شناخت جامعیت شریعت؛ شناخت مقتضیات زمان وضع شریعت؛ شناخت ناسخ و منسوخ

شریعت؛ آشنایی با زبان و لغت واضح شریعت؛ آشنایی با مطلق و مقید و مقصود واضح شریعت؛ آشنایی با محکمت و متشابهات و متباینات شریعت؛ شناخت مشهورات زمان خطاب؛ آشنایی با انواع روایت و درایت (همان: ۵۰ - ۵۱).

چنانچه فقیه در مدینه ریاست سنت را به عهده گیرد، افزون بر شرایط پیشین باید از قدرت هدایت و رهبری جامعه برخوردار باشد و از نظر جسمی نیز توان جنگیدن با دشمنان را داشته باشد و جهت مدیریت جامعه باید زمان شناس و حکیم باشد (همان: ۵۰؛ همو، آراء اهل المدینة الفاضلة: ۱۲۹).

### ب) خطیبان

فارابی معتقد است که حاکم و وظیفه آموزش همگانی، تحقق و توزیع فضایل دینی و اخلاقی را در جامعه به عهده دارند و چون به تنهایی قادر به انجام این وظیفه نیست، گروهی را مؤظف می‌کند تا او را در انجام مسئولیتها و کارهای یاری رساند (همان: ۵۳).

بنابراین، خطیبان کسانی هستند که آموزش عمومی و گسترش فضایل را در اجتماع به عهده دارند. آنها با وعظ و اندرز مردم را قانع می‌کنند و فضایل مدنی را در میان مردم ترویج می‌دهند (فارابی، تلخیص النوامس لافلاطون: ۷۰).

فارابی برای تبیین ماهیت خطابه و شیوه‌های مختلف خطابی، کتاب *الخطابه* را نوشت و بالاخره در تعریف خطابه می‌فرماید:

خطابه عبارت است از قدرت بر گفت‌وگویی قولی که از طریق آن در همه امور که شأنیت تأثیر یا اجتناب دارند، سبب اقناع درست و پذیرش کامل مخاطب می‌شود که البته انسان فاضل آن را در خیرات، و انسان حیله گر آن را در شرور به کار می‌برد (فارابی، فصول منترعة: ۵۲).

### ج) شاعران، خوانندگان، موسیقی دانان و نویسندگان

از نظر فارابی، این گروه یکی از راههای ترویج فضایل مدنی‌اند، زیرا علت تأثیرگذاری این اصناف در اجتماع آن است که دوستی و دشمنی و نزدیکی و دوری بسیاری از افراد، نه از طریق اندیشه بلکه به دلیل قوه تخیل آنها است، یعنی عوام الناس، تابع عواطف و احساسات است بنابراین، اشعار و لحن و موسیقی بهترین وسیله نفوذ در توده مردم جهت تصحیح فضایل خواهد بود (همان: ۵۳).

فارابی درباره انواع موسیقی و شعر و تأثیرگذاری آن بر مخاطب، کتاب *الموسیقی الکبیر* را نگاشته است. وی اشعار و تأثیرگذاری آن را به شش قسمت تقسیم می‌کند که سه قسم آن نیکو و پسندیده و سه قسم آن پلید و نکوهیده است. از اشعار و خوانندگی هر آنچه نیروی تفکر و اندیشه انسانها را به سوی معرفت خدایی و سعادت و خوبیها رهنمون سازد، پسندیده است و هر آنچه مخالف این باشد مذموم است (همان: ۵۴).

### ۳. گروه کارگزاران و سنجش کنندگان (مقدرون)

سومین طبقه اجتماعی در مدینه فاضله مقدران هستند که شامل حسابداران، مهندسان، پزشکان و اخترشناسان می‌شود (فارابی، *فصول منترعه* ۵۵). این گروه در بین اعضای جامعه اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا این گروه در نظام سیاسی فارابی، متصدی تنظیم و تقدیر امور داخلی جامعه بر اساس عدالت هستند، یعنی مسئولیت امور اجرایی جامعه را از طرف حاکم بر عهده دارند که بر اساس آن توزیع خیرات مشترک و تقسیم مناسب و صناعات و محاسبه امور مردم صورت می‌گیرد. پس محاسبان در امور اجرایی لازم‌اند. اما مهندسان برای شناخت خیرات مشترک و صناعات و اجرای آن در جامعه، جزء کارگزاران و قوه مجریه قرار می‌گیرند. جهت پیش‌بینی وضعیت گرما و سرما، منجمان نیز جزء کارگزاران قرار گرفته‌اند. برای

سلامتی جسمی و روانی شهروندان و مهار امراض، لازم است عده‌ای از افراد جامعه به علم طب آگاهی داشته باشند تا در این جهت به تکامل جامعه یاری رسانند. بنابراین، وظیفه همه ارکان حکومت، به ویژه مقدران، اجرای عدالت در بخشهای توزیع و تقسیم خیرات و صناعات و ایجاد امنیت شغلی و اجتماعی است

#### ۴. مالیون یا پیشه‌وران

چهارمین طبقه از طبقات اجتماع مدنی، مالیون‌اند.

المالیون هم مکتسبو الاموال فی المدینة مثل الفلاحین و الرعاة و الباعة و من جری مجراهم (همان: ۵۵). مالیون کسانی هستند که اکتساب مال را در مدینه به عهده دارند مانند کشاورزان، دامپروران و تاجران و سایر کسانی که به مشاغل اقتصادی مشغول‌اند.

وظیفه این گروه جامعه، تولید، تجارت، سیاست‌گذاری اقتصادی، مالیات و ... است. فارابی از وزارت دارایی به عنوان صناعت مالی یاد می‌کند که ریاست صنایع جزئی را به عهده دارد و از آن صنایع جزئی درآمدهایی برای اجتماع مدنی به دست می‌آورد (فارابی، *تحصیل السعادة*: ۱۷۴). در صنایع جزئی مسئله مالی هر شخص، اهمیت بسیار دارد. هر فردی باید برای مصلحت خویش تلاش کند. آدمی باید در راههای دخل و خرج خویش بیندیشد و نهایت سعی و تلاش خود را در مورد کسب مال به کار گیرد و با رعایت اصول دینداری و مروت و حفظ آبرو، در این راه بکوشد. پس باید دانست که هر کاری که در آن منفعتی باشد، همواره و برای همه پسندیده نیست. مثلاً قماربازی برای افراد صاحب مروت و جوانمرد پسندیده نیست. پس در صورت اجتناب از این راهها و کسب مال از راه معقول، آدمی باید خرج خود را مطابق با دخل خویش نماید و سخاوتمندی داشته باشد. البته بخشش مال بدون برنامه‌ریزی را سخاوت نمی‌گویند، بلکه مال باید در جا و راه مناسب به اندازه معتدل که شایسته بخشنده و گیرنده باشد بخشش شود (فارابی، *السیاسة* ۱۴۰۲: ۲۶).

## ۵ مجاهدان و مبارزان

یکی دیگر از طبقات اجتماع مدنی، مجاهدان می باشد

والمجاهدون هم المقاتلة والحفظة و من جرى مجراهم و عدّ فيهم (فارابی، فصول منتزعة: ۵۵). مجاهدون شامل ستیزگران کارزار (ارتش) و نگهبانان و پاسداران نظام (نیروی انتظامی) و کسانی می شوند که در شمار آنها و همانند آنها هستند.

اینان کسانی هستند که به هر نحوی در تأمین امنیت نظام دخیل اند و مانند وزارت اطلاعات در خدمت به امنیت جامعه و تحت رهبری رئیس مدینه فاضله، انجام وظیفه می کنند. هر جامعه و کشوری برای مقابله با دشمنان خارجی و تأمین امنیت خویش، نیاز به ارتش و قدرت دفاعی دارد، اما برای تحکیم و تثبیت فضایل و ترویج ارزشها و توزیع قدرت و امکانات و اجرای عدالت در داخل نظام، نیاز به قدرت امنیتی و نیروی انتظامی دارد. از اینجا استفاده می شود که حتی در مدینه فاضله که از جماعت اخیار و سعدها و افاضل (فارابی، السیاسة المدنیة: ۱۰). تشکیل یافته است، نیز نیروی انتظامی ضرورت دارد.

بنابراین، ضرورت نیروی انتظامی در مدینه فاضله، به دو جهت می تواند قابل توجیه باشد. جهت اول این است: انسان اگر چه جزء اخیار و سعدها و افاضل باشد، باز هم در معرض خطا و اشتباه قرار دارد. گاهی حالت غفلت بر انسان عارض می شود. در آن حالت، ممکن است بین اخیار و سعدها و افاضل هم نزاع و مشاجره واقع شود. جهت جلوگیری از این نزاع، وجود نیروی انتظامی در مدینه فاضله، ضرورت دارد. اما جهت دوم که به احتمال قوی همین جهت مورد نظر فارابی بوده این است که انسان، دفتراً جزء اخیار و سعدها افاضل نمی شود و مدینه فاضله هم ناگهان به وجود نمی آید، بلکه جامعه با آموزش و تربیت افراد، به تدریج پله های کمال را طی می کند. پیامبر اسلام با صبر و شکیبایی تمام در مدت ۲۳ سال به

آموزش و تربیت افراد پرداخت و سلمانها و ابوذرها تربیت نمود تا مدینه فاضله به وجود آورد. اما در عین حال که مدینه فاضله پیامبر اسلام رو به تکامل بود، ابوجهلها و ابوسفیانها نیز در آن حق زندگی داشتند. پس برای سرکوب منافقان داخلی، پیامبر اسلام نیاز به نیروی انتظامی داشت.

فارابی نیز به همین مطلب اشاره می‌کند:

المتمردین المعتاصین من اهل المدن و الامم الذین لیسوا ینهضون

للصواب طوعاً من تلقاء انفسهم و لا بالاقاویل (فارابی، تحصیل السعادة:

۸۰). گروهی از مردم مدینه‌ها و امته‌ها هستند که از دستور حکومت،

سریچی می‌کنند. نه خودشان با میل و رغبت به طریق صواب عمل

می‌کنند و نه دستور حاکمان و مأموران در آنها اثر دارد.

بنابراین فارابی برای اصلاح جامعه و خصوصاً جاهلان و عاصیان، ابتدا تعلیم و

سپس تأدیب را پیشنهاد می‌کند.

### الف) تعلیم و تأدیب در جامعه

فارابی معتقد است جهت اصلاح جامعه و تحقق فضایل انسانی و عمل به کار خیر،

ابتدا باید جامعه را تعلیم داد:

التعلیم هو ایجاد الفضایل النظرية فی الامم و المدن (همان: ۷۸)؛ تعلیم

عبارت است از ایجاد فضایل نظری در امته‌ها و شهرها.

همان‌گونه که در بحث فضایل گذشت، منظور فارابی، از فضایل نظریه، همان

علوم و معارفی است که از احوال موجودات بحث می‌کند، یعنی فلسفه به معنای

خاص (همان: ۴۹). پس فارابی با تعریف تعلیم به آموزش فلسفه، به این مطلب اشاره

می‌کند که تمام اختلافات، گرفتاریها، بدبختیها و عصیانها از جهل ناشی می‌شود. پس

باید مردم را ابتدا به احوال موجودات و مبدأ و معاد آشنا ساخت. این اولین گام در

راه اصلاح جامعه است. همان‌گونه که مولوی مثال این حقیقت را در چهار فرد

فارس، ترک، رومی و عرب می‌آورد که همه انگور می‌خواستند، اما به خواسته یکدیگر جاهل بودند و زبان همدیگر را نمی‌دانستند و در نتیجه به اختلاف و نزاع روی آوردند. ولی به مجرد اینکه عالم شدند اختلاف حل شد:

چار کس را داد مردی یک درم	هر یکی از شهری افتاده به هم
فارسی و ترک رومی و عرب	جمله با هم در نزاع و در غضب
فارسی گفتا از این چون وارهم	هم بیا کاین را به انگوری دهیم
آن عرب گفتا معاذ الله لا	من عنب خواهم نه انگور ای دغا
آن یکی که ترک بود گفت ای کوزم	من نمی‌خواهم عنب خواهم اوزم
آن که رومی بود گفت این قیل را	ترک کن، خواهم من استفیل را
در تنازع آن نفر جنگی شدند	که زسر نامها غافل بدند
مشت برهم می‌زدند از ابلهی	پر بدند از جهل و از دانش تهی
صاحب سرّی عزیزی صد زبان	گر بدی آنجا بدادی صلحشان
پس بگفتی او که من زین یک درم	آرزوی جمله تان را می‌خرم
یک‌درم تان می‌شود چار المراد	چار دشمن می‌شود یک ز اتحاد

#### ب) تأدیب در جامعه

البته گاهی تعلیم فضایل به اهل مدینه مؤثر واقع نمی‌شود، چون تعلیم و آموزش تنها کافی نیست. فارابی به این مطلب کاملاً توجه دارد که تعلیم یکی از راههای تربیت و اصلاح جامعه است و بسیاری از انسانها ممکن است با علم و آگاهی، مطیع رهبر مدینه فاضله شوند. ولی اگر به قول مولوی انسانهای بدگهر در جامعه باشند، با تعلیم نه تنها اصلاح نمی‌شوند، بلکه شرورتر هم می‌شوند:

بدگهر را علم و فن آموختن	دادن تیغ است دست راهزن
تیغ دادن در کف زنگی مست	به که آید علم ناکس را به دست
علم و مال و منصب و جاه و قران	فتنه آرد در کف بد گوهران

علم چون بر دل زند یاری شود      علم چون بر تن زند باری شود  
هین مکش بهر هوا این بار علم      تاشوی راکب تو بر رهوار علم  
در این صورت، به نظر فارابی تأدیب موضوعیت پیدا می‌کند.

التادیب هو طریق ایجاد الفضایل الخلیة و الصناعات العلیمة فی الامم  
(همان: ۷۸). تأدیب همان طریق ایجاد فضایل اخلاقی و صناعات  
عملی در امتهاست.

باید در جامعه، فضایل اخلاقی و هنرها، کارها، شغلها و تخصصها ایجاد شود. فارابی برای ایجاد آنها نیز مراتب قائل است. ابتدا باید با تذکر و شیوه‌های اقناعی رفتار شود و در مرتبه دوم با اکراه و اجبار، متمردان را تأدیب کرد. به هر صورت، رئیس مدینه به افراد و متخصصان فنی و حرفه‌ای برای تحقق هدفش در تأدیب جامعه نیاز دارد و نیز به نیروی لازم و قدرت، مهارت، آلات حرب و تدبیر نیکو نیازمند است. از این جهت به رهبر مدینه مؤدب امت نیز اطلاق می‌شود (همان: ۱۰ - ۱۱). بنابراین، ضرورت نیروی نظامی و انتظامی حتی در مدینه فاضله نیز آشکار می‌شود. از نگاه فارابی، مهم‌ترین شرایط نیروی نظامی و انتظامی که موجب قدرتمندی نظامیان، می‌شود عبارت‌اند از:

۱. سلامتی بدنی و قدرت بر جهاد: این در حاکم و فرمانده سپاه لازم است (فارابی، فصول منترعة: ۵۵) و به طریق اولی در سپاه نیز ضروری است.
۲. فضایل فکری: اینان باید مهارت و قدرت استنباط در تاکتیکها و راههای جنگ و دفاع و غلبه بر دشمن و تأمین امنیت داشته باشند.
۳. فضایل اخلاقی: آنان باید از اخلاق نیک برخوردار باشند و از جمله اوصاف اخلاقی، باید صفت شجاعت را داشته باشند (فارابی، تحصیل السعادة: ۷۳). فارابی معتقد است که هدف از جنگ و کارهای نظامیان، رسیدن مجاهدان و مردم به سعادت است. اینان اگر زنده بمانند، در آزادی و امنیت که برای شهروندان حاصل



شده شریک‌اند و به خواست خود رسیده‌اند و اگر کشته شوند، مردم به آزادی و امنیت می‌رسند، ولی خود مجاهدان به واسطه فداکاری و خدمت به مردم، به سعادت ابدی دست یافته‌اند (فارابی، فصول منتزعة: ۸۱).

### ۶. آراء اهل مدینه فاضله

از نظر فارابی، مدینه فاضله همانند ارگانسیم موجود زنده است که اعضای آن تحت مرکزی واحد به نام قلب (رهبری) در تعامل با دیگر اعضا به سوی هدف واحد، مشغول به کار ویژه خود هستند. این کلیت واحد به نام مدینه فاضله بر اساس عواملی به وجود آمده است که آن را از اجتماعات دیگر متمایز می‌سازد.

عوامل اجتماع، ممکن است نژاد، تناسل، رهبری واحد، قرارداد، اشتراک در زبان و رسوم، سکونت در سرزمین واحد، جنگ و غلبه بر قومی دیگر، و... باشد و موجب تجمع گروهی تحت ملیت واحد گردد، اما همه اینها آرای جاهله است (فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله: ۱۵۵ - ۱۵۱).

آنچه موجب تفاوت ماهوی مدینه فاضله از دیگر مدینه‌های مضاد می‌شود، معرفت و ایمان به خدا و اصول برگرفته از اوست که تحت عنوان آرای اهل مدینه فاضله از آن یاد می‌شود. کلمه «آرا» در اینجا به معنای عقاید است. از نظر فارابی، معرفت و ایمان به خدا اساس تجمع در مدینه فاضله است. اجزای مدینه فاضله به واسطه این آرا همانند ارگانسیم موجود زنده در حال تعاون به سر می‌برند. فارابی کتاب آراء اهل المدینه الفاضله را در تبیین و توصیف همین عامل اشتراک مردم مدینه فاضله نوشته است. لذا تمامی این کتاب، تفصیل این عقاید است. پس عامل وحدت و انسجام و حافظ نظم و امنیت در جامعه، همین آرای مشترکی است که لازم است مردم مدینه فاضله آنها را بدانند:

۱. شناخت سبب اول و صفات او. ۲. معرفت اسباب ثوانی و عقل فعال و نفس

و صورت و ماده. ۳. شناخت افلاک و صفات آنها. ۴. شناخت عالم کون و فساد و جریان نظام آفرینش. ۵. شناخت وجود و آفرینش انسان و قوای نفس و کیفیت حصول معقولات و فیض عقل فعال و اراده و اختیار. ۶. شناخت رئیس اول و چگونگی وحی او. ۷. شناخت جانشینان رئیس اول. ۸. شناخت مدینه فاضله و مردم آن و سعادت منتهی به آن و شناخت امتهای فاضله و حکومت جهانی فاضله. ۹. شناخت مدینه‌ها و امتهای غیر فاضله و آرای اهل آن و سرانجام کار و عاقبت آنها (همان: ۱۴۶).

فارابی معتقد است که جایگاه شهروندان در رابطه با همین امور تعیین می‌شود. کسانی که این امور را می‌شناسند و به آن اعتقاد دارند، جزء ساختار مدینه فاضله قرار می‌گیرند و به عنوان اختیار و سعادت و افاضل یاد می‌شوند اما کسانی که معتقد به این امور نیستند، اگر چه در مدینه فاضله حضور داشته باشند، لیاقت آن را ندارند که جزء ساختار مدینه فاضله قرار گیرند. لذا مانند علفهای هرزه در مزارع یا خار و خاشاک‌اند که همواره مزاحم زراعت و درخت سعادت در مدینه فاضله هستند (فارابی، *السیاسة المدنیة*: ۸۷).

فارابی این افراد مخالف را با عنوان نوابت معرفی می‌کند که بدون سازماندهی و انسجام در میان اهل مدینه فاضله پراکنده‌اند و به جهت عدم اعتقاد به آرای مشترک اهل مدینه فاضله برای کسب قدرت، سلطه، ثروت، کرامت و... فعالیت دارند و به عنوان آفات جامعه محسوب می‌شوند (همان).

## پی‌نوشتها

- (۱). فارابی در کتاب آرای اهل مدینه فاضله دوازده خصلت به شرح ذیل ذکر می‌کند:
۱. تام الاعضا باشد تا بتواند وظایف خود را به درستی انجام دهد. ۲. خوش فهم و سریع الانتقال باشد. ۳. خوش حافظه باشد. ۴. هوشمند و با فطانت و قادر به ربط مطالب و درک روابط علی باشد. ۵. خوش بیان باشد و زبانش به طور کامل بر اظهار اندیشه‌اش با وی همراهی کند. ۶. دوستدار تعلیم و تعلم باشد. ۷. در خوردن و آشامیدن و منکوحات حریص نباشد و بالطبع از لهو و لعب دور باشد. ۸. کبیر النفس و دوستدار کرامت باشد. ۹. دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد. ۱۰. به متاع دنیا و درهم و دینار بی‌اعتنا باشد. ۱۱. دوستدار عدالت و دشمن ظلم و جور باشد. ۱۲. شجاع و مصمم و صاحب اراده قوی باشد (فارابی، آراء اهل المدینة الفاضلة: ۱۲۷ - ۱۲۸).
- (۲). اگر چه فارابی در اینجا از دین و شریعت به «ملت» تعبیر می‌کند، ولی مراد او از ملت همان دین است زیرا او مله و دین را الفاظ مترادف می‌داند (فارابی، الملة: ۱۹۸۶: ۴۶).

## کتابنامه

۱. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلاسفه ایرانی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۱.
۲. حنا الفاخوری و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ششم، ۱۳۸۱.
۳. غرایاق زندی، داود، حمید عنایت، پدر علم سیاست ایران، تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۷۹.
۴. فارابی، محمد التعليقات، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱.
۵. فارابی، محمد، آراء اهل المدينة الفاضلة، بیروت، هشتم، ۲۰۰۲.
۶. فارابی، محمد، الحروف، تحقیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۰.
۷. فارابی، محمد، السياسة المدنية، بیروت، دارالمشرق، دوم، ۱۹۹۳.
۸. فارابی، محمد، السياسة، اسکناریه، مؤسسة شباب الجامعة، دوم، ۱۴۰۲ق.
۹. فارابی، محمد، الملة، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶.
۱۰. فارابی، محمد، تحصیل السعادة، بیروت، دارالاندلس، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۱. فارابی، محمد، تلخیص النوامس لافلاطون، تحقیق عبدالرحمن بدوی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ گیل کانادا، با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۱۲. فارابی، محمد، فصول منتزعة، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۴۰۵ق.
۱۳. کلینی، الکافی، کتاب الحجة، باب ان الائمة هم اركان الارض.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمة، قم، دارالحديث، ۱۳۸۱.
۱۵. ناظرزاده کرمانی، فرناز، فلسفه سیاسی فارابی، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶.